

تاملی درباره علت ازدیاد خوانندگان و نوازندگان در معابر شهری

آواز خوانان خیابان گرد چه می خوانند؟

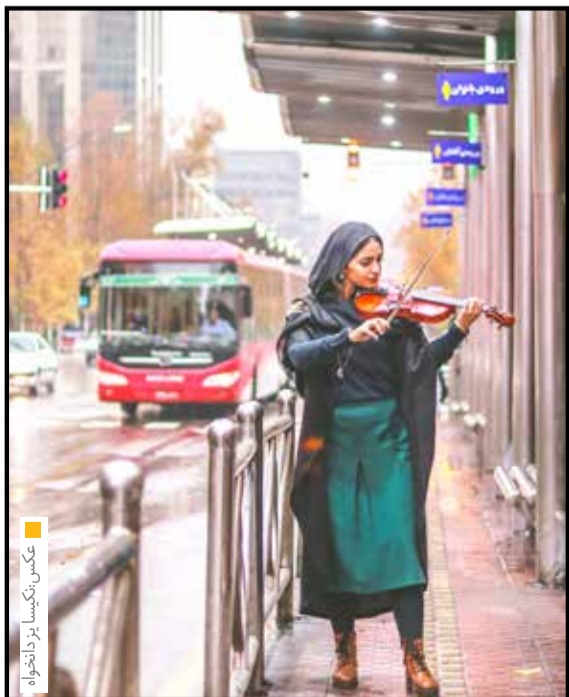
شهرها این روزها بیش از هر زمانی پر سش انگیز شده اند و از در و دیوار آنها سوال می بارد، حتی همین آواز خوانان خیابان گرد هم می پرسند و می پرسند. بیا ببینیم پر سش های آنها را امروز کنیم و ببینیم اینها چه چیزی را این روزها در شهر جار می زنند و از چه چیزی می پرسند و چرا و چگونه می پرسند.



متعدد شهر ایستاده اند و با چشمانی گاه مبہوت و گاه سرگردان، گاه مشتاق و گاه نالان به این صحنه ها و اجراهای موسیقیایی گوش می کنند، نمی دانم که نشانه این است که شهر تشنه آهنگ و صداست یا این که این هنرمندان گرسنه و بی پناهند؟ مگر چه چیز این هنرمندان خیابان گرد شگفت انگیز یا جالب است؟ چرا ما اغلب با نوعی حیرت و شگفتی به آنها توجه می کنیم؟ چرا شهروندان از این صداها استقبال می کنند؟ چرا این آهنگ های سنتی و محلی است؟ برخی از این نوازندگان اغلب تحسین شهروندان را بر می انگیزند و دلنشین و جذاب هنر نمایی می کنند. برای آنها که از این خیابان ها می گذرند و نوازی دلنشین و آهنگ هایی را می شنوند، روایت این نوازندگان و خوانندگان دوره دوره گامی است که باید شنیده شود؟ گمان می کنم اینها و بسیاری پرسش های دیگر ما را و فیلسوفان را، محققان شهر و جامعه را فرامی خوانند تا کمی درباره حال و روز شهر هائیمان تأمل کنیم.

«کنش های زیبایی شناسانه» حضور خود را در شهر تحقق می بخشد، اما از سبوی دیگر، ما می دانیم که حضور این «دوره گردان موسیقیایی» در شهرهای ایران به ویژه تهران را نمی توان صرفاً با این «منطق جهانی» توضیح داد؛ چرا که در دیگر جهان شهرها و شهرهای جهانی، موسیقی با داشتن انبوهی از سالن های موسیقیایی، هیچ گونه منع و محدودیتی برای ارائه ندارد. حضور نوازندگان و خوانندگان خیابانی در این شهرها اغلب ناشی از کمبود «فضای موسیقیایی» نیست و لزوماً هم «استقبال شهروندان» و نگاه حیرت و خیره آنها را با خود ندارد.

چیزی که در شهرهای جهانی حضور این هنرمندان دوره گرد و خیابانی را قابل فهم می کند عمدتاً نابرابری ساختاری نهفته در نظام سرمایه داری و «شهرهای سرمایه دارانه» است. از این رو حضور افراد هنرمند در فضاهای شهری، نشانه ای آشکار برای افشای ماهیت نابرابری و تبعیض و بی عدالتی در شهر و کلان شهرهاست. اما آیا در ایران امروز روایت این هنرمندان دوره گرد اندکی متفاوت نیست؟ در ایرانی که اجرای موسیقی در سالن های کنسرت بسیار اما و اگر دارد و نمایش آلات موسیقی در رسانه های رسمی آن ممنوع است، نمی تواند «جری زنده موسیقی» در انتظار عمومی و فضاهای شهری هوس معنایی را



عکس: تکمیل پرتو افشار

آنها تنها برای شهروندان ترانه شادی نمی نوازند، بلکه مخاطب مهم آنها بر نامهریزان، مدیران شهری و سیاستمداران هستند. آنها می پرسند آیا ما نیز شهروندان این شهر نیستیم و حقی بر این شهر نداریم؟

باری، حضور این هنرمندان در میدان های شهر یا محله های پر تردد، شهر و ندان به نوعی بیان کننده چالش های اقتصادی، فقر، نابرابری و تبعیض ها، تضادها و تعارضات گوناگون شهری است که فشار آن بر دوش گروه های مختلف سنگینی می کند. این ها با آواز یا سازشان در فضای شهری برای لحظاتی گوش های ما را شاد و عطر زیبایی شناسی را بر فضا می پراکنند؛ اما در عین حال درنگ و تأملی نیز درباره تباهی ها، تضادها و تعارضاتی است که در تن و ساختار این شهر وجود دارد؛ تضادهایی که می توان آن ها را به شیوه های مختلفی مشاهده کرد. از این رو این خوانندگان و هنرمندان نشانه های دوگانه ای هستند. از سبوی نوعی فرم زیبایی شناختی در گوشه ای از فضای شهر هستند؛ و از سبوی دیگر تضادهای ساختاری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه را نیز بیان می کنند. آنها پرسش های مهمی در برابر ما قرار می دهند.

همچنان به این آواز خوانان خیابان گرد خیره نگاه می کنم و می پرسم حضور هنرمندان به ویژه آن ها که آواز می خوانند و ساز می زنند در فضاهای شهری و کلان شهری امروز، آیا بیان کننده نوعی اعتراض یا مقاومت عمومی در برابر سیاست های فرهنگی نیست که برابر سیاست های فرهنگی نیست که به شیوه های مختلف تلاش داشته اند تا موسیقی را به لپه و لپه تقلیل داده و با مشورت و رعیت زدایی از موسیقی با عناوین مختلف آن را از فضای «زندگی عمومی» دور سازند؟ آیا مواجهه گرم و پر شور شهروندان از این آواز خوانان و نوازندگان بیان کننده این واقعیت نیست که شهروندان و آواز خوانان و نوازندگان با هم نوعی صحنه موسیقیایی را تشکیل می دهند که اعلام شکست سیاست های فرهنگی ای باشد که تلاش داشته است فضای شهر را از موسیقی پاک سازد؟

آیا حضور آواز خوانان و نوازندگان در گوشه و کنار شهرهای ما که در سال های اخیر پر رنگ تر شده است به معنای این نیست که شهروندان «اجازه اجتماعی» به موسیقی داده اند تا بتوانند این هنر با حمایت جامعه دوباره به حوزه عمومی شهر شایسته شود؟ اگر چه این بار این حضور نه از جنس کباب ها یا دیسکوهاست یا نهادهای موسیقیایی که به طور گسترده در شهرهای جهان در فضاهای شهری حضور دارند و نه از نوع موسیقی است که رسانه های رسمی آن ها را مجاز می دانند. موسیقی های شهری که امروز در گوشه و کنار شهر می بینیم و می شنویم سمفونی مردم و هنرمندان است که تلاش می کنند تا به خود و طایفه و سیاست با صدایی آرام و لطیف بگویند که «شهر نیازمند صداست». شهر تنها با سنگ و سیمان و آهن شهر نمی شود؛ شهر، آهنگ می خواهد. در شرایطی که سیاست های فرهنگی و شهری اجازه نمی دهد تا شهرهای ما آهنگ های خود را خلق کنند و در فضاهای عمومی هنرمندان و شهروندان به شیوه ای نهادمند با موسیقی زندگی و شهر را تجربه کنند و بخشی از استرس های شهری را تسکین بخشند. باز از خود می پرسم آیا استقبال از آواز خوانان و نوازندگان

ارزش زیبایی شناختی آواز خوانان خیابان گرد نیست که واجد اهمیت است، هر چند ممکن است برخی از آنها اجراهای هنرمندانه ای داشته باشند. اهمیت این آواز خوانان در شیوه پیوندشان با شهر و جامعه امروز ماست. باری، آنچه اینها می نوازند موسیقی نیست، بلکه صدای گروه هایی از جامعه است

معنای خاصی ندارد؟ آیا نوازندگان و خوانندگانی که امروزه در گوشه و کنار شهرها و کلان شهرهای ما به اجرا و عرضه هنرشان مشغولند نمایندگان شهروندان ما نیستند؛ نمایندگان شهروندانی که موسیقی را بخشی از «حق بر شهر» خود می دانند؟ من با آن دسته از شهروندان همفکرم که معتقدند نه تنها هوای پاک، امنیت، آموزش، سلامتی و مشارکت پاره هایی از حقوق شهروندی و حق بر شهر ساکنان امروز شهرهاست، بلکه داشتن فضایی زیبایی شناسانه و موسیقیایی نیز پاره ای از «حقوق فرهنگی» این شهروندان است. در دهه های گذشته سیاست های مدیریت و توسعه شهری در ایران عمدتاً به ساختن بزرگراه ها و میدان ها و پل ها و زیرگذرها و توسعه فضای سبز و توسعه کالبدی شهرها تمرکز داشته است. تردیدی نیست که بخش عظیمی از نیازهای فرهنگی معنوی و اخلاقی و وجودی شهروندان از طریق ساختن وسازها و توسعه کالبدی تأمین می شود. همه شهرهای جهان امروز به تناسب جمعیت خود سالن های موسیقی، آموزشگاه های هنری، فروگاه های فرهنگی، مراکز بزرگ و کوچک خلایق های هنری دارند. شهروندان امروز به فضاهای هنری و فرهنگی نیاز دارند که طی آن اشکال گوناگون نیازهای زیبایی شناختی آنان تأمین شود. شاید بتوان گفت شهرها و کلان شهرهای ما صامت ترین و ساکت ترین شهرهای جهان هستند. نه از این نظر که در آن ها سروصدا و قیل و قال کم است، بلکه از این نظر که شهرهای ما فاقد موسیقی هستند. شهرها و کلان شهرهای ما نیازمند سیاست شهری هستند که بتواند همه نیازها و حقوق آنان را پاسخ دهد؛ موسیقی شایده بیش از تمام هنرهای دیگر از زندگی شهری ما به بیرون پرتاب شده است. همین واقعیت ها باعث می شود بی پرسم که آیا در سال های اخیر این نوازندگان و هنرمندان به نوعی فریاد شهروندانی نیستند که نه تنها تبعیض های اقتصادی و اجتماعی را فریاد می زنند بلکه عطش شهروندان برای نیازهای موسیقیایی شان را در فضای عمومی به رخ می کشند؟

شاید گمان کنیم مردم در خانه ها یا از طریق رسانه ها و شبکه های اجتماعی هر لحظه طعم موسیقی را می چشوند. همین طور است؛ اما مردم امروزه نیازمند آند که نه تنها در خانه ها و شبکه های اجتماعی، بلکه در خیابان ها نیز موسیقی را تجربه کنند. در مواجهه با این آواز خوانان دوره گرد خیابانی هنوز به این می اندیشم که آیا «صدای شهروندانی» را نمایندگی می کنند که در جستجوی شهری با آهنگ دلنشین هستند؟

«دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انتشار آلبوم جدید کیهان کلهر
آلبوم «هنوز پاییز است» تازه ترین اثر کیهان کلهر در همکاری با «امیرات ترپو» منتشر می شود. این آلبوم توسط موسسه فرهنگی هنری «ساز آواز» در دسترس مخاطبان قرار می گیرد. مرحله پیش فروش اینترنتی نسخه فیزیکی اثر از روز دوشنبه ۱۵ بهمن ماه روی سایت تیوال آغاز می شود.

کاوه دلمی در گذشت

کاوه دلمی خواننده موسیقی ایرانی ۴۷ ساله درگذشت. کاوه دلمی در سال ۱۳۱۹ در شهر رشت متولد شد و در سال ۱۳۵۴ به فرآوری موسیقی روی آورد. دلمی ساز تار را نزد هوشنگ ظریف آغاز کرد و همچنین از آموزش های احمد عبادی بهره برد و آموزش آواز ایرانی را نزد غلامحسین بنان آموخت. او از خوانندگان کم و گزیده کاری بود که به تأسی از بنان می خواند و آلبوم های «یاد یار مهربان» و «رامشگران» را با آهنگسازی «فرهاد فخرالدینی» و آلبوم «مرغ حق» را با تنظیم «مزدانصاری» در کارنامه داشت و کنسرت هایی را به همراه «حسین علیزاده» و گروه سازهای ملی در آمریکا و اروپا در سال ۱۳۶۹ اجرا کرد. ضمن اینکه «گلنوش خالقی» دو آلبوم «می ناب» از ساخته های پدرش را با خوانندگی دلمی رهبری و منتشر کرد. «مرغ حق» آخرین آلبوم منتشر شده روانشاد دلمی بود. صفحه موسیقی روزنامه توسعه ایرانی فقدان این خواننده وارسته را به جامعه موسیقی تسلیت می گوید.

جوایز دوسالانه کتاب خانه موسیقی

«ساختار ملودی»

برنده بخش پژوهش



در نوزدهمین جشن خانه موسیقی جوایز دو سالانه کتاب در سه بخش آموزشی، پژوهشی و ترجمه اعطاشد. کتاب «ساختار ملودی در موسیقی ایرانی» تألیف محمدرضا آرا فراهی؛ کتاب برگزیده بخش پژوهش بود که بیشتر در صفحه موسیقی روزنامه توسعه ایرانی تقدیم بر آن منتشر شده است. کتاب «تاریخ موسیقی غرب» ترجمه کلرمان غیرایی کتاب برگزیده بخش ترجمه شد و کتاب «۶۰ چهار مصرا برای تار» تألیف علی کاظمی کتاب برگزیده بخش آموزش شناخته شد. در بخش آموزش از کتاب «سلفژ موسیقی ایرانی» تألیف نستوه مضانی تقدیر شد که نقد این کتاب نیز پیشتر در صفحه موسیقی روزنامه توسعه ایرانی منتشر شده است. اعضای هیات داوری دوسالانه کتاب خانه موسیقی محمدرضا فیاض، هومان اسعدی و آروین صداقت کیش بودند.

نو نوا

آموزش ساز قانون (جلد اول)



تالیف: ملیحه سعیدی
بانظر و همکاری حسین دهلوی
ناشر: موسسه فرهنگی هنری ماهور
این کتاب جلد اول آموزش ساز قانون است که در آن مختصری درباره تاریخچه و وسعت صوتی ساز قانون در ایران و پرده بندی خاص موسیقی ایرانی، یعنی تعیین تعداد کلیدهای تغییر دهنده صدا که راه بهتری برای تولید نغمه های موسیقی ایرانی از این ساز است، مطرح و توضیح داده شده است. مؤلف خود به این توضیحات عمیقاً معتقد است، چرا که قانون های فعلی موجود در ایران که بر اساس پرده بندی های خاص خود از کشورهای دیگر به سرزمین ما وارد شده اند، از روی همان الگوها در ایران ساخته شده اند، هیچ یک جایگزین موسیقی ایرانی نیستند. این توضیحات از یک سو طرفت موسیقی ما را به سادگی در اختیار نوازندگان و نوازمان می گذارد تا به یاری آنها بتوانند قانون های موجود را که خارج از پرده بندی ایرانی است، از راه کوک و تغییرات جزئی، با پرده بندی این مجموعه تطبیق دهند و از سوی دیگر پیشنهادی همه جانبه است برای سازندگان ساز قانون که از این پس این نکات را در نظر داشته باشند.